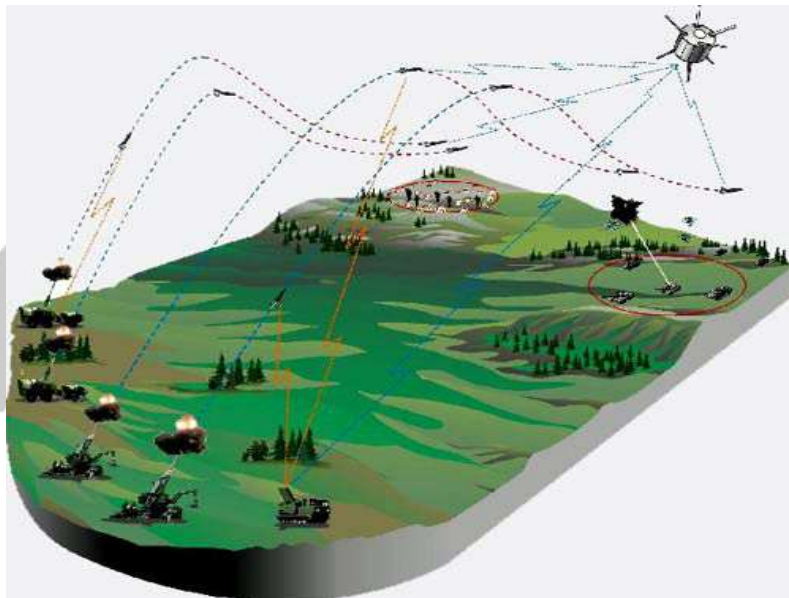


جاذبه استراتژی آفندی (تهاجمی) در عرصه کارزار



حسین اژدر

اندیشکده روابط بین الملل: سیاست و استراتژی در رابطه با هم بسیار بده و بستان دارند و رابطه‌شان با هم بسیار نزدیک است و گاهی به صورت موازی عمل کرده و گاهی در طول هم قرار گرفته و به صورت سری می‌شوند. اهمیت رابطه این دو در جهان خارج و بعد تبدیل آن به عملیات و تاکتیک است تا شاید و به امید خدا پیروزی حاصل شود در پهنه کارزار.

استراتژی تهاجمی از موفقیت خویش جان می‌گیرد و باید بتواند به نحو احسن و با انعطاف‌پذیری خاص، ابتکار عمل را در دست گرفته و از آن حداکثر استفاده را ببرد.

خواه کشوری فقط برای برخورد اولیه نبرد برنامه‌ریزی کرده باشد و پس از آن به صورت فرصت‌طلبانه عمل کند و خواه خود را برای نبردی عظیم مهیا ساخته باشد؛ سبک تهاجمی باید همواره شرایط حاکم بر جنگ را در کنترل داشته باشد. در عملیات تهاجمی، حتی اگر سیاست‌ها و استراتژی‌های کلی در مقام هدف، تدافعی

باشد، مستلزم فعال‌سازی ذهن و هوشیاری در رفتار است و به همین دلیل بسیار منطقی، در حرفه نظامی‌گری بسیار پرطرفدار است.

روحیه افراد تاثیر شگرفی بر توانایی رزمی و کارایی استراتژیک دارد.

استراتژی تدافعی ممکن است به سهولت منشا شکل‌گیری نگرش دفاعی غیرعامل تا سطح اتخاذ شیوه‌های تاکتیکی شود که این امر به‌طور طبیعی منجر به برتری روحی دشمن خواهد شد.

بیشتر کارشناسان نظامی بر این عقیده‌اند که استراتژی تهاجمی در مقایسه با استراتژی تدافعی، نیازمند توان نظامی بیشتر است؛ اما در دریا، وضعیت متفاوتی حکم‌فرما است و استراتژی تدافعی در مقایسه با استراتژی تهاجمی، مستلزم استقرار نیروی بیشتری است.

کارایی دفاع منطقه‌ای از خطوط مواصلاتی دریایی، حتی زمانی که منابع تحت حفاظت به شکل کاروان دریایی باشد، در دفاع از این خطوط، به‌وسیله جنگی سرنوشت‌ساز علیه نیروی دریایی متمرکز دشمن، بسیار کمتر است. البته ممکن است به دلیل شرایط نامساعد اقلیمی، به دشمن نتوان دسترسی یافت و آن را به محاصره درآورد.

جنگ استراتژیک معاصر را می‌توان با استفاده از نسبت مبادلات تسلیحاتی که انتظار کمی و نسبتاً اندکی نیز از تهاجم دارد ترسیم کرد.

ماموریت‌های تهاجمی در سطح عملیاتی جنگ-حتی اگر در خدمت استراتژی تدافعی جنگ باشد، در مقایسه با ماموریت‌های دفاعی، به نیروهای بیشتری که از نظر نظامی نیز توان بالاتری داشته باشند، نیازمند است.

همانگونه که از نام آن برمی‌آید نیروی تهاجمی، خواه به دشمن نزدیک باشد یا از او دور، آغازگر جنگند و با برخورداری از منابع پشتیبانی مناسب، باید توان لازم برای انتقال نیرو از فراز فاصله موجود تا دشمن را داشته باشند. توان نظامی تهاجمی- یا به بیان دقیق‌تر یک توان نظامی که قادر باشد به‌صورت تهاجمی عمل کند- زمینه را برای اتخاذ سیاست‌های خارجی جاه‌طلبانه‌تر مهیا می‌سازد.

گاهی دیده می‌شود که برخی از کشورها، به‌ویژه کشورهای بزرگ چاره‌ای جز این نمی‌بینند که جنگ را در خاک خود آغاز کنند و دل به این خوش دارند که وجود فاصله زیاد و عامل «فرسایش»، دشمن را به‌سختی از «نقطه اصلی پیروزی» دور خواهد کرد. اما هیچ کشوری، اگر راه عملی دیگری پیش‌روی داشته باشد، در خاک خود به جنگ نمی‌پردازد.

پیروی از سبک تهاجمی در جنگ، نشانگر عزمی معقول برای کنترل پیشامدهای نظامی و در نتیجه پیشامدهای سیاسی احتمالی است. اگر دشمن سخت سرگرم خنثی‌سازی طرح‌های ابتکاری ما باشد، نمی‌تواند از آزادی عمل لازم برای شروع و پیشبرد جنگ، طبق خواسته‌های خویش برخوردار شود. جاذبه اصلی داشتن حالت تهاجمی در عملیات به این دلیل است که در حالت تهاجمی می‌توان تصمیمی مطلوب را به دشمن تحمیل کرد.

اغلب استراتژی‌های تدافعی در جنگ الزاما نمی‌توانند پاسخ مناسبی برای این پرسش که «پیروزی از چه طریقی حاصل می‌شود؟» ارائه دهند.

اگر ابتکار عمل به دست دشمن افتد او می‌تواند جنگ را به دلخواه خود هدایت کند. حالت تدافعی، توانایی وارد آوردن ضربات مهلک بر دشمن و در نتیجه شکست او را از ما سلب می‌کند. اغلب کشورها سعی می‌کنند خود را از رویارویی با نیروهای دفاعی قدرتمند و در نتیجه شکست و نابودی، بر حذر دارند. بی‌شک دستیابی به یک پیروزی خوشایند در جنگ، بدون در اختیار داشتن نیروهای تهاجمی غیرممکن است. به‌واقع، در صورت پرهیز از تهاجم، از رسیدن به پاداش کامل دفاعی پیروزمندانه نیز باید چشم‌پوشی کرد.

جاذبه استراتژی پدافندی (دفاعی) در عرصه

در سطح سیاست‌گذاری جنگ، یعنی سطحی که در آن محاسبه منافع ملی بیان می‌کند که چرا باید جنگی آغاز شود و در صورت آغاز، حجم آن چه مقدار باشد؛ همواره منافع، دارای مزیتی نظامند است. اغلب کشورها، عمدتاً به دفاع از منابع و امکانات خویش رغبت نشان می‌دهند تا به غصب دارایی‌های دیگر کشورها. در اغلب موارد، اما نه همیشه، کشوری که دارای توان دفاعی بالایی است می‌تواند عزم سیاسی برتر خویش را به‌عنوان افزایش‌گر نیرو، در زمینه بازدارندگی یا محروم‌سازی دشمن از کسب پیروزی به کار گیرد. از نظر تاکتیکی و عملیاتی، دفاع نوعی تهاجم است که به عمد به تأخیر افتاده است. مرحله تدافعی عملیات‌ها می‌تواند دشمن را به حمله از محورهای خاصی تحریک کند و سپس با استفاده از مانورهای جناحی او را به دام اندازد. همچنین عملیات‌های تدافعی ممکن است به تشکیل «منحنی‌هایی آسیب‌پذیر» منجر شود که می‌توان از آن برای فرسایش توان تهاجمی دشمن سود جست.

نمی‌توان به‌طور قطعی یکی از فرضیات موجود در زمینه زمان (منظور فاصله زمانی میان مشاهده تحرکات دشمن تا دست زدن به اقدامی عملی علیه او) را از دیگری برتر دانست. از یک سو معمولاً دشمن متحرک،

اطلاعاتی در زمینه نیت خویش فاش می‌سازد که برای جنگ واقعی و برنامه‌ریزی عملیاتی، حیاتی است. از سوی دیگر باید از این نکته نیز غافل نبود که گرچه واگذاری ابتکار عمل به دشمن و اتخاذ موضعی تدافعی از نظر اطلاعاتی بسیار حائز اهمیت است، ولی ممکن است دشمن چنان سریع و غافلگیرکننده عمل کند که نتوان از اطلاعات حاصله برای انجام یک ضد حمله به موقع استفاده کرد. بنابراین باید مزیت جمع‌آوری اطلاعات را به همراه توانایی مقابله بررسی کرد.

طرح‌ها و آرایش‌های دفاعی، چه واقعی و چه ساختگی از اضطراب و تشویش دولت‌های خارجی می‌کاهد. در تاریخ به‌ندرت می‌توان کشورهایی را یافت که در نتیجه اقدامات نظامی کاملاً محتاطانه، ندانسته وارد جنگ شده باشند. با این وجود موارد بسیاری در زمینه بررسی قبلی و دقیق رهبران سیاسی از طرح‌های بسیج ملی، به‌منظور به حداقل رساندن خطر انعکاس نادرست شاخص‌های حمله و هشدار به دیگر کشورها توسط خبرگان نظامی، ناگفته باقی مانده است. متأسفانه هرگونه اقدام نظامی، یا بهتر بگوییم «عدم اقدام نظامی» که هدف از آن «مطمئن ساختن» دشمن از این امر است که او مورد حمله واقع نخواهد شد، ممکن است عواقب وخیمی نیز در برداشته باشد؛ یعنی به دشمن اطمینان خاطر بخشد که طرف مقابل، آمادگی چندانی برای دفاع در برابر تجاوزات او ندارد. با نگاه به ناهمگونی که عباراتی چون «کنترل بحران»، «جنگ محدود»، «کنترل وخامت» و حتی «پایان جنگ» وجود دارد، می‌توان به عمق تنش موجود میان مفاهیم مذکور پی برد.

دکترین دفاعی علاوه بر آنکه می‌تواند آماده‌سازی نظامی را در حکومت‌های دموکراتیکی که اهداف چندان‌جانبه‌طلبانه‌ای ندارند، قانونی جلوه دهد، نزد افرادی که می‌پندارند دفاع در مقایسه با تهاجم به نیروهای نسبتاً کمتری نیاز دارد، از جاذبه سیاسی زیادی برخوردار است. این نظریه البته کاملاً تهی از ارزش نیست، ولی تنها نمایانگر بخشی از حقایق است. همانگونه که ناپلئون و مفسران برجسته او چون ژومینی و کلازویس نیز تأکید می‌کردند، نسبت کلی نیروها چندان‌مهم نیست (البته در جنگ‌های کوتاه‌مدت)، بلکه نسبت نیروها در مراحل سرنوشت‌ساز نبرد از اهمیتی حیاتی برخوردار است.

درک جاذبه تاکتیکی دفاع و به‌ویژه دفاع غیرعامل بسیار ساده است. در تاکتیک‌های تدافعی، وجود استحکامات دفاعی حتی نیروهای نه‌چندان کارآزموده را نیز قادر می‌سازد که عملکردی چشم‌گیر داشته باشند. در حالی که اگر از عوارض طبیعی و دانش مهندسی به‌منظور افزایش توان دفاعی کمک گرفته شود کاری از نیروهای بسیار کارآزموده دشمن نیز حتی در صورت عدم مواجهه با بدقابالی‌های هرچند اندک، ساخته نیست.

ترکیبی در سیستم‌های آفندی و پدافندی

ممکن است بهترین نوع دفاع، یک تهاجم خوب باشد، به شرط آنکه این تهاجم آنقدر کاری باشد که بتواند توان نظامی دشمن را به کلی از بین ببرد تا او نتواند در مرحله آخر دست به تهاجم متقابل بزند. درستی این گفته باستانی به شرایط محیط نبرد مورد نظر و به عوامل تاکتیکی-تکنولوژیکی و کمی ویژه‌ای بستگی دارد. بسیاری معتقدند در جنگ زمینی، برترین شکل جنگ، ترکیبی است از تهاجم عملیاتی و دفاع تاکتیکی.

به عبارت دیگر، حمله به خاک دشمن، گذشتن از استحکامات مرزی به صورت پنهانی یا احتراز از آنها و سپس پیشروی به سمت موقعیت مورد نظر (و تامین و محافظت جناح‌ها با استفاده از عوارض طبیعی مانند رودخانه، مرداب و جنگل) و استقرار در آنجا و وادار کردن دشمن به حمله، روند جنگ در دوران قدیم بود. در صورتی که تهاجم به موفقیت کامل دست نیابد، ممکن است ناخواسته باعث ایجاد چنین موقعیتی شود.

اگر یک سیستم تسلیحاتی قادر باشد از کشور با کسب پیروزی در نبرد حفاظت کند و یا به دلیل آوازه‌اش از نظر قابلیت بالای جنگی، اثر بازدارندگی زیادی داشته باشد و مانع از تهاجم دشمن شود، مشخص می‌شود تهاجم و دفاع در آن سیستم از نظر استراتژیکی در هم ادغام شده‌اند. محاصره دریایی نیز می‌تواند دارای چنین ویژگی ترکیبی باشد. در محاصره دریایی، خواه حلقه محاصره تنگ باشد و خواه باز، دشمن را تحریک به جنگیدن می‌کند و اگر این دعوت، یعنی دعوت به جنگ از سوی دشمن پذیرفته شود، ناوگان محاصره‌کننده می‌توانند استفاده از پهنه دریا را برای به ثمر رساندن اهداف تعیین شده از سوی رهبران جنگ، به انحصار خویش درآورند.

تهاجم فرسایشی عمدتاً سه مرحله را برای عملیات‌های نظامی پیش‌بینی می‌کند. در مرحله اول، هدف از ضربه تهاجمی آغازین، آسیب رساندن شدید به توانایی حمله (تهاجم) دشمن است تا در نتیجه در مرحله دوم، نیروهای خودی بتوانند به راحتی به چالش‌های تاکتیکی دشمنی که توانایی تهاجمی آن رو به ضعف نهاده است، پاسخ دهند. به همین دلیل بدیهی است که در مرحله سوم، نیروهای تهاجمی باقیمانده خودی از نظر نظامی بر هر میزان نیروهای ذخیره دشمن برتری دارند.

دفاع فرسایشی نظریه‌ای باستانی برای پیروزی در جنگ‌های زمینی است که بر مبنای تجربه استوار شده است و گذشت زمان و افزایش تجربه، بیش از پیش بر ارزش آن افزوده است. هدف از اقدامات دفاعی و

تاکتیک‌های وابسته به آن، ایستادگی در برابر هرگونه فشار تهاجمی برای دوره‌ای نامعلوم نیست؛ بلکه هدف از آن تضعیف فرسایشی و شاید از میان بردن سازماندهی و انسجام دشمن و در نتیجه آسیب‌پذیر کردن آن در برابر یک ضد حمله است.

تهاجم و دفاع باید به صورت ترکیبی عمل کنند تا عملکردی را که از هر یک از آن دو به صورت جداگانه انتظار می‌رود، تا سطح معقولی کاهش یابد.

زمانی که دفاع از خویشتن تنها از طریق خلع سلاح دشمن محقق می‌شود، رسیدن به پیروزی «پیریک» محتمل است. غفلت از اصل حفاظت و «دفاع در عین تهاجم» باعث می‌شود دشمن دست به «اقدامی شوالیه‌گونه»، یعنی احتراز از قدرت تهاجمی هم‌اورد خویش زده، ضربه نهایی را وارد سازد. تلاش انجام شده برای اثبات تاریخی این امر که همواره در بعضی دوره‌ها، دفاع سودمند بوده و در برخی دیگر تهاجم و این نظریه که «برتری دفاعی، خللی در صلح و ثبات بین‌المللی ایجاد نمی‌کند» چندان مثمر نبوده است.

موانع موجود بر سر این راه بسیار است که به ذکر نمونه‌هایی چند اکتفا می‌شود.

۱- تصور کلی بر این است که معمولاً از طریق جنگ، هر چند با پرداخت بهایی گزاف، می‌توان به پیروزی‌هایی دست یافت.

۲- سیاست‌گذاران هیچ‌وقت پیشاپیش هزینه لازم برای عملی کردن اهداف خود را به درستی تخمین نمی‌زنند.

۳- پیروزی یا شکست در جنگ به عوامل متعددی بستگی دارد و توجه محض به فناوری تسلیحاتی، بسیار گمراه‌کننده است.

تاریخ نشان می‌دهد که کارشناسان امر نظامی، ارزش هدایت و رهبری، مهارت تاکتیکی و عملیاتی، بینش صحیح استراتژیک، روحیه سربازان و پشتیبانی را همسنگ ارزش فناوری تسلیحاتی می‌دانسته‌اند.

کلید درک رابطه موجود میان تهاجم و دفاع، در عاقلانه نگرستن به «مفهوم تناقض» نهفته است و داشتن نگرش افراطی به این امر، صحیح نیست.

گرچه گاهی یک اقدام تهاجمی درست، در نقش یک اقدام تدافعی خوب ظاهر می‌شود و بالعکس، اما توجه بیش از حد به یکی از این دو سبک جنگ، منجر به شکست می‌شود.

پذیرش نیل به پیروزی فقط در عملیات‌های تهاجمی و تدافعی صرف، با محدودیت‌هایی روبه‌رو است.

گرایش بیش از حد به یکی از این دو حالت جنگی، از نظر تعادل، مشکلات بسیاری را پدید می‌آورد و در مجموع از میزان کارایی استراتژیک می‌کاهد. برای مثال، حتی توانایی بسیار بالای تهاجم هسته‌ای استراتژیک، بسیار محدود است؛ زیرا قادر نیست به‌درستی راه اقدامات تلافی‌جویانه دشمن را سد کند. به نظر می‌رسد، اهمیت کارآزمودگی و روحیه افراد از اهمیت مزایای جانبی فناوری نظامی یا کیفیت و کمیت آن‌ها بیشتر است. اگر دامنه نابرابری‌های تسلیحاتی میان طرفین درگیر چندان وسیع نباشد، مهارت‌های تاکتیکی و عملیاتی، در کنار روحیه خوب نیروها، قادر خواهد بود نابرابری تسلیحاتی را جبران کند. این اصل در تمام سطوح جنگ، چه در عملیات‌های تهاجمی و چه در عملیات‌های تدافعی صادق است. موفقیت تهاجم مستلزم پوشش دفاعی است تا مبادا اثرات پیروزی در یک قسمت محیط یا بخشی از میدان نبرد به سبب شکست در سایر نقاط خنثی شود یا حتی به برتری دشمن بیانجامد. به‌احتمال زیاد، با اتخاذ استراتژی تدافعی نیز می‌توان پیروز شد؛ تنها به این شرط که به دشمن مهاجم فرصت لازم برای انسجام داده نشود تا بتواند با نیروهای تازه نفس منسجم خود حمله مجددی را آغاز کند.

برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشکده مراجعه کنید
www.irthink.com



تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۲۵۶۴۵۴۴۳
پست الکترونیکی: irtt.ir@gmail.com
www.irthink.com

